

پنجشنبه 10 شهریور 1390 شوال 1 Sep

سالروز تقسیم ایران میان انگلستان و روسیه - شرم آورترین رویداد استعماری قرن 20 ...

سالروز تقسیم ایران میان انگلستان و روسیه - شرم آورترین رویداد استعماری قرن 20

سي و يكم آگوست 1907 ميلادي (نهم شهریور 1286) قرارداد تقسیم کشور مستقل و باستانی ایران، دارای گذشته ای تابناک، مهد تمدن و 13 قرن يك ابر قدرت، به دو منطقه نفوذ انگلستان و روسیه میان این دو قدرت اروپایی در شهر سن پترزبورگ پایتخت وقت روسیه امضاء شد که در کتابهای تاریخ از آن به عنوان Anglo Russian Entente یاد شده است. میان دو منطقه نفوذ، یک ناحیه بی طرف برای دولت تهران باقی گذارده شده بود. دولت فرانسه برای رسیدن آن دو دولت به این توافق ماهها تلاش و واسطه گری کرده بود. هدف پاریس، حل اختلافات استعماری روسیه و انگلستان بر سر ایران، افغانستان و تبت بود که بدون رفع آن ایجاد ائتلاف نظامی آن سه قدرت به نام « Triple Entente» سه گانه در برابر اتحاد مثلث آلمان، اتریش و ایتالیا که از سال 1882 شکل گرفته بود امکان پذیر نبود. لندن و مسکو یک قرن بود که در آن سه سرزمین اصطکاک منافع داشتند. فرانسه از تنها ماندن در برابر آلمان وحشت کرده بود. اختلافهای کشورهای اروپایی نتیجه رقابتهای استعماری آنها بود که بالاخره به جنگ جهانی اول منجر شد. « ادوارد گری» وزیر امور خارجه وقت انگلستان از حزب لیبرال همین نقشه را در سر داشت [تعیین مرز نفوذ دو دولت و خط ایست روسیه در افغانستان و تبت - دو همسایه هندوستان] ولی از آنجا که مردی مرموز بود منتظر شده بود که فرانسه دست به میانجیگری بزند تا انگلستان امتیازی قابل ملاحظه به روسیه ندهد. « Pyotr Stolypin» نخست وزیر وقت روسیه هم از قبل خواهان چنین معامله ای بود.

دولت روسیه که در 1904 در خاور دور از ژاپن شکست نظامی خورده و انقلاب توده های روس در سال 1905 روحیه اش را تضعیف کرده بود و نگران از دست رفتن منطقه فرارود بود که آن را با استفاده از ضعف و بی خبری دولت تهران در نیمه دوم قرن نوزدهم تصرف کرده بود آمادگی حل اختلافات خود با انگلستان را داشت.

الکساندر ایزولسکی Alexander P. Izvolsky وزیر امور خارجه وقت روسیه و آرتور نیکلسون Arthur Nicolson امیرزاده انگلیسی پیش نویس قرارداد (تفاهم = سازشنامه Entente) را تهیه کرده بودند. هنری مورتمیر دوراند H. M. Durand که از سال 1894 تا سال 1903 وزیر مختار دولت انگلستان در تهران بود در پاییز 1899 خطوط منطقه ای از ایران را که لازم بود به هرترتیب در کنترل دولت لندن باشد تا هندوستانش از خطر تعرض در امان بماند ترسیم کرده بود. دوراند قبلاً خط مرزی دو هزار و ششصد کیلومتری میان افغانستان و هندوستان انگلستان (پاکستان امروز) را ترسیم کرده و آن را در سال 1893 به عبدالرحمان خان - امیر کابل قبولانده بود که از قرن بیستم تاکنون منشأ فتنه، اختلافات و مسائل متعدد بوده است و ازجمله مسئله جاری القاعده و طالبان، مشکل منطقه وزیرستان، مسئله کشمیر و « دوراند» با ترسیم مرز افغانستان و هندوستان، تعداد 28 میلیون پشتون را از افغانستان جدا و به هندوستان داد که اینک در پاکستان زندگی می کنند و در دهه 1960 نزدیک بود بر سر آنان میان افغانستان و پاکستان جنگ درگیر شود.

ایزولسکی از مخالفان انقلاب مشروطیت ایران بود که یک سال پیش از آن به پیروزی رسیده بود. وی بیم داشت که پارلمان ایران (مجلس) بالاخره یک ناسیونالیست ایرانی را نخست وزیر کند و این فرد مدعی قفقاز و منطقه فرارود شود، با افغانها کنفدراسیون تشکیل دهد و ایرانیان را به حرکت درآورد.

طبق سازشنامه سن پترزبورگ، علاوه بر تقسیم ایران؛ افغانستان رسماً تحت الحمایه انگلستان قرار گرفت تا مطمئن باشد که هندوستان (همه شبه قاره) را از دستش خارج نخواهند ساخت و تبت نیز به چین داده شد که در آن زمان خود عملاً تحت سلطه قدرتهای اروپایی، ژاپن و آمریکا بود و فقط اسماً استقلال داشت. این سازشنامه سریعاً به اجرا درآمد و دو قدرت در مناطق نفوذ در ایران نیروی نظامی مستقر کردند.

در آن زمان در ایران، شاه [محمدعلی شاه قاجار] به روسیه، و مجلس [پارلمان] که از عمر آن يك سال بیشتر نمی گذشت به انگلستان نزدیک بود. باوجوداین مجلس پس از دریافت نسخه ای از موافقتنامه دو دولت، آن را فوراً رد کرد و علی اصغرخان اتابک نخست وزیر وقت هنگام خروج از مجلس (میدان بهارستان) ترور شد. انگلستان بدون اعتناء به تصمیم مجلس، در منطقه نفوذ خود به مرکزیت کرمان، به دست ژنرال پرسی سایکس Sir Percy Sykes که « برای ما ایرانیان» تاریخ هم نوشته است!! يك واحد نظامی به نام « South Persia Rifles» پی. آر. ایجاد کرد و روسیه نیز در منطقه نفوذ خویش واحد قزاق به وجود آورد و به دولت تهران اخطار کرد که « مورگان شوستر» آمریکایی خزانه کل ایران را که به توصیه رئیس جمهوری وقت آمریکا برای اصلاح مالیه ایران اعزام شده بود برکنار کند.

اوضاع بر همین منوال بود تا این که در 1917 در روسیه انقلاب شد و دولت انقلاب از « تفاهم مثلث» خارج شد. انگلستان از فرصت به دست آمده [خروج روسیه از رقابت های استعماری، لغو یکجانبه سازشنامه سن پترزبورگ از سوی شخص لنین و درگیری دولت انقلاب با مسائل متعدد و ازجمله جنگ داخلی و ...] استفاده کرد و در صدد برآمد که ایران را تماماً تحت الحمایه خود کند. لنین همه دعاوی روسیه نسبت به ایران لغو کرده و تمامیت و حاکمیت ملی ایران را به رسمیت شناخته بود.

انگلستان که قبلاً انحصاراً امتیاز نفت ایران را به دست آورده و بسیاری از رجال را مطیع و گوش به فرمان خود ساخته و در دست داشت از تصمیم تحت حمایت کردن ایران دست نکشید. وثوق الدوله نخست وزیر وقت و دو تن از وزیرانش که برای قبول تحت حمایتی انگلستان رشوه نقدی کلانی گرفته بودند با این امر که به قرارداد 1919 معروف است موافقت کردند.

در دهم ژانویه سال 1920 ایران به عضویت جامعه ملل پذیرفته شد و چون انگلستان، دیگر راهی جز پذیرفتن حاکمیت ایران نداشت، برای ادامه سلطه خود به طریق دیگر متوسل شد و سرتیپ رضاخان سوادکوهی [پهلوی] را که دست پرورده افسران روس بود و پس از خروج قزاقخانه ها از دست روسها به فرماندهی تیپ قزاق منصوب شده بود تشویق و حمایت کرد تا دست به کودتا بزند و این عمل 20 فوریه 1921 صورت گرفت.

دولت انگلستان به این هم قانع نشد و برای این که در برابر گامهای بعدی لنین غافلگیر نشود ایران، ترکیه و افغانستان را به درپیش گرفتن روشهای ناسیونالیستی (در برابر روش انترناسیونالیستی مسکو) و ایجاد دوستی و برنامه های دید و بازدید میان خود تشویق کرد که مسکو هم بیکار نماند و با افغانستان قرارداد عدم تجاوز و بی طرفی امضا کرد. انگلستان برای تثبیت و توسعه امتیاز نفت، دولت رضاشاه را وادار به امضای قرارداد 28 ماه می 1933 (تمدید امتیاز نفت) کرد که بعداً ملت ایران به رهبری دکتر مصدق آن را لغو و صنعت نفت خود را ملی کرد که پس از براندازی 28 مرداد دوباره نفت ایران عملاً در اختیار خارجی قرار گرفت و مورخان از موافقتنامه سن پترزبورگ به نام یک بی شرمی تمام عیار قدرتهای اروپایی در قرن 20 یاد کرده اند.